

پیشرفت مدنی در جامعه عهد نبوی^۱

سیدعلیرضا واسعی*

چکیده

جامعه مدینه که به کوشش پیامبر اسلام(ص) پدید آمد، آن چنان با پیشینه خود و نیز با آن چه در ذهنیت مردمان وجود داشت، متفاوت شده بود که اطلاق مدینه فاضله بر آن چندان دور از واقعیت نمی نمود؛ جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های متعالی و دارای شاخصه‌های پیشرفت؛ چون امنیت، فرهنگ، نظم و آزادی که حرکت شتاب آلود آن تا سالیان دراز هم چنان بالان بود و زمان زیادی گذشت تا خمودی و سستی در آن راه یابد. این پیشرفت، نتیجه و حاصل آموزه های وحیانی، کنش های نبوی و تربیت متعالی نبی مکرم اسلام (ص) بود که با کوشاورد دست پروردگانش به سرعت به بار نشست و با گسترش همه جانبه توانست تمامی ابعاد زندگی مردم راه از نظر آرامشی و آسایشی (فرهنگ و تمدن) در بر گیرد. شهر یترب که با هجرت پیامبر به آن جا، نام مدینه النبی به خود گرفت، پیش از این در چالشی جدی با اصول ارزشی و مدنی، در مسیر انحطاط قرار داشت و از حداقل سازمان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بهره مند بود، اما در پی اقدامات پیامبر (ص) تحولی بنیادین یافت و در اندک زمانی دچار تحولی ژرف و اساسی شد؛ شکل گیری حکومت، تدوین قانون اساسی، تحقق زمینه برادری و برابری و در یک کلمه، پیدایی امکان اراده گری و نیز فرصت بهره مندی همگان از حقوق انسانی، همراه با شناخت وظایف و تکالیف ضروری. بدین گونه مدینه توانست به عنوان شهری اسلامی، نماد جامعه پیشرفته قلمداد گردد. این جستار که به انگیزه نمایاندن تحولات معطوف به توسعه جامعه نبوی بر پایه آموزه‌ها، سیره و سنت نبی اکرم، شکل گرفته، بر آن است هر چند گذرا، فرایند این پیش رفتگی را مورد بازخوانی و درنگ قرار دهد.

کلید واژه ها

پیشرفت، جامعه نبوی، مدینه النبی، توسعه، آموزه های وحیانی، تربیت متعالی

۱. تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲.

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. گروه تاریخ و سیره، قم، ایران. vaseiali@yahoo.com

طرح مسأله

رهبران سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به هدف‌های خود، بر پایه راه‌بردهای معین، از راه‌کارهایی بهره می‌گیرند که در دید نخست ستودنی می‌نمایند، اما در مقام داوری مبتنی بر سنجش‌های ارزشی، نمونه‌های برتر زندگی و الگوهای آرمانی شمرده نمی‌شوند، بلکه افرادی جز آنان، ناجیان آدمی به شمار می‌روند و در درازنای تاریخ نامشان ماندگار می‌شود. پیامبران برترین انسان‌ها و برگزیدگان الهی و نمونه‌های برجسته و کامیاب این گروهند و پیامبر بزرگ اسلام میان همه رسولان خداوند، بیش از آنان بزرگ می‌نماید. او برای ساختن جامعه انسانی و کشاندن آدمیان به عرصه زیست والا (لاهوری، بی تا، ۱۴۳)، به اصل هدایت روی آورد و به بنیادی‌ترین نیاز بشر؛ یعنی بنیادی‌ترین عنصر ارزشی زیست انسانی، پرداخت^۱. وی همچون دیگر پیامبران الهی، بی دغدغه قدرت‌یابی، به ساختن انسان و جامعه متعالی روی کرد و با مأموریت تعلیم، تربیت و تزکیه آدمیان (بقره/ ۱۲۹)، بار رسالت الهی‌اش را به دوش گرفت و در زمانی کوتاه، سامانی نو به آن جامعه دور از فرهنگ و ارزش‌های انسانی بخشید و آن را به سوی هدایت و زیست برین رهنمون شد. او برای دستیابی به چنین هدفی، همه توان‌مندی‌های خویش را به کار گرفت و از هیچ کوششی دریغ نکرد و در دوره سیزده سال حضورش در مکه، به‌رغم فراهم نبودن زمینه‌ها و وجود موانع و محدودیت‌های بسیار، به انسان‌سازی و تربیت نیروی‌های کارآمد برای پذیرش مسئولیت‌ها پرداخت و پس از هجرت به یثرب (مدینه)، افزون بر دنبال کردن همین هدف، تلاش‌های خود را به تأسیس حکومت، ایجاد تشکیلات اداری و نظام اجتماعی و در نگاهی کلان، تحقق جامعه اسلامی معطوف کرد؛ نخستین کاری که از همه رهبران جوامع انتظار می‌رود، اما آنچه به تفاوت کوشش وی با تلاش‌های دیگران در این زمینه می‌انجامد، سوگیری‌ها و

۱. نیازهای آدمیان سطح‌های گوناگونی دارند. مازلو، آنها را چنین طبقه‌بندی کرده است: ۱. نیازهای فیزیکی و مادی (مانند خواب، خوراک و...)؛ ۲. نیازهای امنیتی (مانند امنیت مالی و جانی، سلامتی، خانواده سالم و...)؛ ۳. نیازهای اجتماعی که پس از تأمین دو نیاز پیشین و کامل کردن آنها جای می‌گیرد (مانند دوستی و پیوندهای خانوادگی، عشق و ازدواج و...)؛ ۴. عزت و اعتبار؛ ۵. خود شکوفایی. <http://www.migna.ir/vdchzmnz.23nm-dfft2.html>.



روی کرده‌های اوست که به معنای متعالی زندگی پیوند یافته بود و برای رفع کانونی‌ترین نیازهای آدمی و تربیت انسان والا، صورت می‌پذیرفت. بر این اساس، مقاله در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که جامعه شکل گرفته به دست پیامبر اسلام (ص) از چه ویژگی‌های مدنی یا ابعاد پیش رفتگی برخوردار بوده است؟ البته پیش از آن لازم مفهوم‌شناسی پیش‌رفت و توسعه مدنی، مورد تأمل قرار گیرد.

مفهوم‌شناسی پیش‌رفت یا توسعه

پیش‌رفت را برخی در مقابل توسعه و در وادی معنوی و ارزشی به کار گرفته‌اند، با این استدلال که توسعه خاستگاهی اقتصادی دارد و بیشتر ناظر به جنبه‌های مادی و دنیوی است، ولی پیش‌رفت امری کیفی و معطوف به حوزه معنویت و برابر رشد است، اما به نظر می‌رسد رابطه تنگاتنگی میان این دو اصطلاح وجود دارد یا در این نوشتار با این رویکرد بدان پرداخته می‌شود، چنان که در برخی از نوشته‌های علمی به جای هم به کار می‌روند. مایکل تودارو که دیدگاهی نسبتاً قابل توجه در این باره دارد، می‌گوید: توسعه^۱ را باید جریان چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهاد های ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد. (لهسایبی زاده، ۱۳۸۲: ۹) اگر چه در تعریف وی همانند بسیاری از تعاریف، جنبه مادی و بعد اقتصادی برجستگی دارد، اما در عین حال جامعیت قابل اعتنای آن، با مفهوم پیش‌رفت مد نظر در این مقال قرابت دارد. بر این اساس پیش‌رفت یا توسعه، متوجه ابعاد گوناگون زندگی است و ریشه در نوع نگره، باور و فرهنگ انسان دارد، از این رو در فرایندی زمان بر به دست آمدنی است و به تعبیر دیگر، فرایندی است انسانی، تحولی

۱. واژه توسعه، معادل Development مشتق از Develop، به معنای رشد و گسترش تدریجی و نمو و تطور یافتن، آشکار شدن و از پوسته و غلاف درآمدن است.

است که در نگرش و خلق و خو و زندگی انسان رخ می دهد. پیشرفت یا توسعه جامعه، پدیده‌ای معطوف به انسان و بنیادش، رسیدن آدمی به سطحی از خردمندی، دانایی و پاک‌نفسی و - به تعبیر دینی - تزکیه، معرفت و حکمت در چارچوب ساختار جامعه است که البته به تغییر جامعه کمک می‌رساند. اگوست کنت بر این است که تغییر اجتماعی، نتیجه توسعه فکری انسان‌هاست (نراقی، ۱۳۷۰: ۲۱) و با این تحول پایه‌ای و درونی آدمیان، جامعه‌ای متعالی و مبتنی بر ارزش‌های برین پدید می‌آید و از این رو، تربیت انسان در چارچوب آن امکان می‌پذیرد. پیشرفتگی و توسعه در این ره‌یافت، تنها برخورداری از نعمت فراوان، یا دسترس به منابع و ثروت بسیار (رفاه و آسایش) نیست، بلکه پدیده‌ای مرتبط با سطح اندیشه، دانش، اخلاق و عقاید (آرامش و طمأنینه روحی) مردم است. جامعه نبوی از این منظر الگویی به شمار می‌رود. البته پیش از پرداختن به آن، درباره جایگاه جغرافیایی و ترکیب جمعیتی و آسیب‌های فکری و اجتماعی یثرب پیش از حضور پیامبر (ص) در آن جا سخن می‌رود تا از سویی اوضاع آن پیش از ظهور اسلام آشکار شود و از سوی دیگر، کارهای رسول خدا (ص) در آن جامعه بهتر فهمیده شود.

یثرب پیش از اسلام

یثرب در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی و دینی عرب، به‌ویژه مسلمانان بسیار تأثیر گذارده است. این شهر در سنجش با منطقه مرکزی حجاز (مکه)، از آب و هوای مناسب و خاک حاصل‌خیزی برخوردار بود (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۷۲) و همین ویژگی زمینه متفاوتی برای زندگی ساکنانش فراهم کرده بود. شاید همین ویژگی از علت‌های هجرت رسول خدا (ص) بدان جا بوده باشد؛ زیرا آینده تجمیع و امکان‌پذیری فعالیت مسلمانان را تضمین می‌کرد. این دیار پیش از پیدایی اسلام، افزون بر عربان بومی که با نام «جرهمیان» و «عمالقه» شناخته می‌شدند و جمعیت نسبتاً اندکی داشتند (البکری، ۱۹۹۲: ۱/ ۴۱۴ و بلاذری، ۱۴۱۹: ۳/ ۲۴)، دسته‌هایی از مهاجران را در خود جای داده بود؛ یعنی یهودیانی که بر اثر اوضاع پیش آمده در اورشلیم به این دیار آمده، در بهترین نقطه‌های شهر ساکن شدند و به حکم پیشینه تمدنی و توشه تجربی‌شان، کار و بار بازار





را به دست گرفتند و عملاً بر حیات اقتصادی یثرب چیره شده (کرمی، ۱۴۲۷: ۵۰) و در تعامل با دیگر ساکنان منطقه، در تصمیم‌گیری‌های گوناگون (جنگ و ستیز و گاه دوستی و هم‌پیمانی) تأثیرگذاری داشتند (کرمی، ۱۴۲۷: ۲۸). اینان خود به چند گروه تقسیم می‌شدند و حتی گاهی در رقابت با یکدیگر و برای دستیابی به قدرت، به‌رغم آموزه‌ها و باورهای دینی‌شان، به ناهم‌کیشان خویش نیز می‌گراییدند (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۷۳-۷۴).

یهودیان عموماً در قلعه‌ها یا مناطقی سکنی داشته و برج‌هایی ساخته بودند که موجب عزت شهر بود و سنگ‌هایی که به هنگام هجوم دشمن پناه گاه مردم می‌شد (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۷۳). حضور یهودیان در دیار یثرب، بیش از هر چیزی در آشنایی مردم آن با اندیشه‌های دینی و آسمانی اثر داشت (قاضی ابرقو، ۱۴۲۵: ۴۲۸ به بعد و ذهبی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۷۱)؛ باور به خدا، پیامبر، وحی، فرشتگان، معاد و احکام آسمانی، بستر مناسبی برای دین‌باوری یثربیان فراهم کرد که بعدها در اوضاع این سرزمین بسی تأثیرگذار بود (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۱ / ۹۱). باری، تعامل یهودیان با دیگران پس از ظهور اسلام، موجب تیرگی روابط و پیدایی نبردهایی میان آنان و مسلمانان شد که به آسیب‌ها و هزینه‌های گزاف (صادقی، ۱۳۸۲: ۱۱۱ به بعد) و فرمان پیامبر درباره بیرون راندن آنان از سرزمین حجاز، انجامید؛ فرمانی که خلیفه دوم بر اجرای آن اصراری مضاعف ورزید (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷ / ۲۶۲)؛ چنان‌که پس از آن، آن دیار دینی جز اسلام به خود ندید.

عربان جنوبی با ریشه عربی، از دیگر ساکنان یثرب بودند که در دوره‌ای از تاریخ پیش از اسلام بر اثر مشکلات روی داده در یمن، بدان‌جا هجرت کرده بودند. زمان این هجرت به درستی روشن نیست. یمن از دید آب و هوا و امکانات زیستی، در سنجش با دیگر مناطق به‌ویژه حجاز، سطح بسیار بالاتری داشت؛ چنان‌که یمینان تعاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برتری را تجربه کرده بودند، اما ناگزیر از سرزمین خوب جنوب به مناطق شمالی عربستان کوچ کردند و در جاهای گوناگونش ساکن شدند.^۱

۱. گفته می‌شود هنگامی که سیل عرم روی داد، عمرو بن عامر بن ثعلبه بر این شد که از مأرب یمن



اینان در سنجش با دیگر ساکنان حجاز، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...، از تجربه تاریخی بهره داشتند و از این‌رو، در هر جایی که بار افکندند، سرچشمه دگرگونی‌هایی بودند. اینان گاهی جنوبی، قحطانی، یمانی (یمنی) و گاهی به نام برخی از تیره‌ها مانند کلبی یا قیسی، خوانده شده‌اند و از این روی که در سنجش با دیگر ساکنان عربستان از قدمت بیشتری در شکل‌دهی به عربیت داشتند، به «عرب عاربه» شهرت یافتند. دسته‌ای از اینان به نام اوس و خزرج در یثرب، هم‌نشین یهودیان بودند و هنگامی که نعمت‌های یثرب را در دست یهودیان دیدند، با آنان در قالب «هم‌جواری» پیمان بستند تا بتواند در کنارشان جای گیرند. یمنی‌ها زمان بلندی با یهودیان زیستند و مال فراوان فراچنگ آوردند و افرادشان فزونی گرفت و این خود به خشم یهودیان و نقض پیمانشان با آنان انجامید (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۷۳-۷۴).

این بافت جمعیتی زمینه را برای رقابت‌ها و تعارض‌هایی فراهم آورد. مهاجران یمنی به رقابتی سخت با یهودیان برخاستند و برای برتری بر آنان، بسی کوشیدند. البته خودشان نیز دچار ستیزه‌های درون‌قبیله‌ای شده و درگیری‌هایی را آزمودند (خالد، ۱۴۰۶: ۲۰). دو تیره اوس و خزرج به جدال و رقابت با یک‌دیگر روی آوردند (خالد، ۱۴۰۶: ۱۰۳) که البته یهودیان در ایجاد چنین تنش‌هایی تأثیری انکار ناشدنی داشتند (قاضی ابرقو، ۱۴۲۵: ۴۲۸). برخی از این جنگ‌ها و درگیری‌های توان‌فرسا حتی تا پس از هجرت رسول خدا (ص) به یثرب، دنبال شد، اما خود به آشنایی آنان با فنون نظامی و مهارت‌های جنگی انجامید^۱ و از سوی دیگر زمینه را برای گرایششان به اسلام و پیامبر فراهم آورد (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۷۴-۷۵؛ دیار بکری، بی‌تا، ۱: ۳۰۶) و کمبودهای روحی و نیاز آنان را به ایمان و آرامش آشکار کرد و موجب شد که در پذیرفتن اسلام بر دیگران پیشی گیرند (عبدالعزیز بن‌ادریس، ۱۳۶۸: ۴۶).

بنابراین، یثرب از امت منسجم و واحدی در چارچوب حاکمیتی نظام‌مند با پیشوایی

بیرون رود. او مالش را فروخت و فرزندانش در جزیره متفرق شدند و اوس و خزرج به یثرب، غسان به شام، ازد به عمان و خزاعه به تهامه کوچیدند (رک: خالد، ۱۴۰۶: ۲۷).

۱. همین ویژگی آنان را به اندازه‌ای استوار کرده بود که در جنگ بدر به پیامبر گفتند: «انا لصبر فی الحرب، صدق عنداللقاء» (رک: ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ۱ / ۶۱۵؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۷-۲۱۸).



یک نفر، بهره نداشت و هنگام هجرت پیامبر (ص)، دست کم دو مجتمع فعال در آن بود؛ مجتمع‌های عربی دارای باورها و عادات و ویژگی‌هایی قبیله‌های عرب و مجتمع یهودی با ویژگی‌های یاد شده. این دو مجتمع در این زمان به مشکلاتی دچار بودند (خالد، ۱۴۰۶: ۳۷ و ۶۹).

آسیب‌های فکری و اجتماعی یثرب

هجرت پیامبر (ص) به سرزمین یثرب که بر پایه محاسبات و ماجراهای خاص و با استناد به داده‌ها رخ داد و تابع گزینشی آگاهانه بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۴۱)، زمینه‌های تازه‌ای فراروی ساکنان آن‌جا نهاد و آنان را با آن پیشینه تاریخی و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در گردونه پشتیبانی از پیام‌آور اسلام و دین او قرار داد. این پشتیبانی با توجه به تعامل یثربیان با مکّیان، نخست بسی ناممکن می‌نمود. بی‌گمان، ایجاد تحول و توسعه در شهری که از سابقه‌ای فرهنگی و تمدنی برخوردار بود و در سنجش با سرزمین‌های هم‌سایه‌اش داعیه‌هایی داشت، با کاری شتاب‌زده و سطحی تحقق نمی‌یافت، بلکه تنها با شناخت بحران‌ها (آسیب‌ها و تهدیدها) امکان می‌پذیرفت و رسول خدا (ص) نیز از چنین شناختی برخوردار بود؛ زیرا بسیار بی‌معنا می‌نمود که وی در نخستین دیدار رسمی‌اش با یثربیان (سال دوازدهم بعثت پس از نخستین دیدارش در سال یازدهم)، بدون آشنایی با نیازها، مشکلات، باورها و فرهنگ آنان، از هجرتش بدان سامان سخن گفته باشد.

پیامبر (ص) در این دیدار بر محورهایی تأکید کرد که دغدغه اصلی و بنیادین آنان به شمار می‌رفتند و از همین روی، با او بیعت کردند. محتوای این بیعت، بر پایه گزارش منابع کهن، تأکید بر مبانی اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی بود؛ با این روی‌کرد که به خداوند شرک نوزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان‌شان را [از ترس گرسنگی] نکشند، آنان را به غیر پدران‌شان نسبت ندهند و از کار معروف سرنیچند، دروغ نگویند و از پیامبر فرمان پذیرند. هر کس چنین کند، خداوند به او پاداش می‌دهد و هر کس به آن عمل نکند، بر خداست که با او [به شکل بایسته] رفتار کند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ۴۳۳؛ طبری، ۱۴۰۳: ۲/۳۵۶). محتوای این پیمان به خوبی از آگاهی محمد (ص) به وضع

یثرب و انحرافات اجتماعی آن سرزمین خبر می‌دهد؛ چنان‌که در بیعت دومش با جمعیتی بزرگ‌تر از مردم یثرب (سال سیزدهم)، امر دیگری را بر اینها افزود؛ یعنی افزون بر شروط لازم برای همراهی با یثربیان و تضمین همراهی خویش با آنان، دوازده تن را از شرکت‌کنندگان آیین بیعت، نقیب دوازده قبیله خواند تا به ضبط و مهار و سرپرستی افراد قبیله خود بپردازند و در عمل مردم یثرب را به سوی پذیرش رهبری متمرکز در شکل سازمانی - هر چند ابتدایی - برانگیزند و با بیان اینکه «انتم کفلاء علی قومکم» (بلاذری، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۵۴؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱)، زمینه را برای پیدایی نظام اسلامی فراهم آورد (کرمی، ۱۴۲۷: ۷۱).

آنچه در این دیدارها آشکار شد و سرانجام در قالب پیمان‌هایی گنجید، از وجود بحران‌هایی پرده بر می‌دارد؛ بحران‌هایی که در ادبیات امروزی بر توسعه نیافتگی یا عدم پیشرفت دلالت می‌کنند. البته نویسنده بر این است که برخی یا بسیاری از کارهای پیامبر در این زمینه، از مأموریت الهی وی سرچشمه می‌گرفته، اما بی‌گمان اولویت‌هایش به نیازهای زمانه ناظر بوده است. بنابراین، بر پایه درون‌مایه پیمان‌نامه‌ها و برخی از دیگر داده‌های تاریخی، می‌توان کمابیش تصویری از اوضاع یثرب آن روزگار به دست آورد و آسیب‌های آن را شناسایی و دسته‌بندی کرد:

الف) حوزه آرامشی و فکری

۱. بحران بی‌معنایی زندگی (Meaningless) و نبود درک درست از زیستن که در بی‌هدفی و پس از آن، دوری از ارزش‌های معنوی در این حوزه دیده می‌شود؛ چنان‌که قرآن آن را قرار گرفتن بر لبه پرت‌گاه آتش می‌خواند (آل‌عمران، آیه ۱۰۳). این بحران ویژه دنیای کهن یا نظام قبیله‌ای یا کشورهای جهان سوم نیست، اما در چنین جوامعی بیشتر خودنمایی می‌کند. بی‌معنایی بیش از هر چیز، چرایی زیستن را به ابهامی سخت دچار می‌کند و موجب ناهنجاری‌هایی آشکار می‌شود و هر کژی را در حیات اجتماعی، موجّه می‌نماید. جامعه یثرب در چنین بحرانی دست و پا می‌زد؛ چنان‌که بسیاری از رفتارهای ناشایست آنان در حوزه فردی و اجتماعی (مانند شرک‌ورزی، نافرمانی و تجرّی، کشتن دیگران و زنا)، از این بحران متأثر بود.

۲. بحران اعتقادی و عدم درک درست درباره چیستی خدا و آفرینش و چرایی هستی



نیز در همین حوزه جای می‌گیرد که از شرک و بت پرستی و خودمحموری عربان سرچشمه می‌گرفت. یثربیان نام خدا را شنیده بودند و درباره معاد چیزهایی می‌دانستند. هم‌چنین به شعورمندی هستی تا اندازه‌ای باور داشتند، اما ذهنیت آنان بر پایه کفر و نفاق و چندگانگی قدرت حاکم بر هستی استوار بود (توبه، آیه ۹۷)؛ ویژگی‌هایی که برتری جویی‌های آنان را توجیه می‌کرد.

۳. تفاوت نسلی و گسست اجتماعی که در ناسازگاری ارزش‌ها و باورهای نسل‌های جامعه آشکارا رخ می‌نمود نیز در این حوزه جای داشت. نسلی که برای اثبات برتری‌اش به درگیری و منافره^۱ می‌پرداخت و نسلی دیگری که برای زیستن، به آرامش کمینه‌ای نیاز داشت. بنابراین، درگیری‌های داخلی این نیاز را برنمی‌آورد و از این‌رو، آنان در پی یافتن راه‌کاری برای ایجاد صلح بودند.^۲ تأکید پیامبر بر پای‌بندی به معروف و پاس‌داشت حقوق دیگران، به همین وضع ناظر بود.

ب) حوزه آسایشی و امور مشهود اجتماعی

۱. بحران تشکیلاتی و سیاسی حاکم بر جامعه که می‌توانست به سامان‌دهی اوضاع بپردازد و مانع بی‌نظمی و بی‌ضابطگی اجتماعی باشد، در این حوزه قرار دارد؛ چنان‌که جنگ‌ها و درگیری‌های درون‌قبیله‌ای، برون‌قبیله‌ای و برون‌شهری مردمان یثرب بر آن دلالت می‌کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۷۰).

۲. فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی بر آمده از گونه‌زیست جوامع بدوی دور از قانون‌های الهی یا موضوعه بشری که خود سرچشمه بحران‌های بسیاری بود^۳ نیز در این حوزه جای دارد. فقر و تنگ‌دستی بیشتر مردم را بر این بحران باید افزود که خود

۱. رقابت‌های اجتماعی برای اثبات برتری که از خاستگاه‌های نسبی، ثروت، جایگاه یا قدرت یا حتی جمعیت برمی‌آمد.

۲. گزینش عبدالله ابن ابی‌سلول به رهبری، با چنین هدفی صورت پذیرفت (رک: قاضی ابرقو، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۱۴).

۳. حضور بردگان و موالی در سرزمین یثرب، بر این سخن گواهی می‌دهد (رک: ابن حزم، بی تا: ۲، ۴۵۴).

در شیوه تعاملات مردم با زن و فرزندانشان بررسی شدنی است.^۱

۳. بحران جنسی که خود سرچشمه روسپی‌گری و بسیاری از جرم‌ها به شمار می‌رفت نیز در این حوزه جای می‌گیرد. این بحران به آسیب‌های فراوان و گسترده‌ای در آن سرزمین می‌انجامید.^۲ نوع نگرش مردان جامعه یثرب به زن و بهره‌گیری ابزاری از او (طبرسی، ۱۴۱۸: ۳/ ۱۴۵ و ۵/ ۱۴۵؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ۳/ ۵۵۳)، سرچشمه بسیاری از دیگر فسادهای اخلاقی و اجتماعی بود (رک: ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۸/ ۱۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۸/ ۱۸۱). افزون بر این، کسانی از این طریق به کسب و کار می‌پرداختند (بحرانی، ۱۳۸۰: ۲۴، ۱۶۴؛ خلیل، ۱۹۹۷، فصول متعدد). برخی از بی‌ثباتی‌های خانوادگی نیز از این بحران سرچشمه می‌گرفت. چنین کاری از دید انسانی و ارزش‌مدارانه، چیزی جز سست‌سازی بنیاد جامعه نبود. خشونت و آزار زنان (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۵/ ۵۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۲/ ۵۲۶) یا رفتار پرخاش‌گرانه و تند^۳ افزون بر «شیء شدن» (تشبیهاً) زن (objectification = شیء‌وارگی)، در این فرآیند توجیه‌پذیر است.

پی‌آمد بحران‌ها و ویژگی‌های پیش‌گفته، به فرسایش سرمایه اجتماعی و بی‌سامانی‌های توان‌فرسا می‌انجامید و دگرگون‌سازی چنان اوضاعی، با صرف هزینه‌های فراوانی صورت می‌پذیرفت. رسول خدا (ص) برای سامان‌بخشی آن اوضاع و تبدیل آن جامعه به جامعه‌ای انسانی و ارزش‌مند، با توجه به الزامات زیست‌بومی آن، به طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای کارهایی پرداخت تا زمینه تحقق

۱. خداوند مردم را از کشتن فرزندان از ترس فقر و ناداری منع می‌کند (اسراء، آیه ۳۱).

۲. خداوند به پیامبر (ص) هنگام بیعت زنان با وی می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِرِ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر چون زنان مؤمن پیش تو آیند که بیعت کنند، بر اینکه به خدا چیزی شریک نکنند، دزدی ننمایند، اولادشان را نکشند، زنازاده را به شوهران خویش نسبت ندهند و در هیچ کار خوبی تو را مخالفت نکنند، با آنها بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است».

۳. برخی از این رفتارها حتی پس از اسلام نیز دیده می‌شد که خداوند مسلمانان را از آنها پرهیز داد (نساء/ ۳۵ و ۲۳؛ سیوطی، بی تا: ۵/ ۲۲۱).



جامعه مطلوب و پیش‌رفته فراهم آید. او به سرعت، جامعه‌ای را پدید آورد که نه تنها از منظر پیروان خویش، بلکه به گمان پژوهش‌گران بیگانه مُنصف، سویه‌ای آرمانی داشت؛ چیزی که امروز از آن با نام «جامعه مدنی»، «مدینه فاضله» یا «پیش‌رفته» و «توسعه‌یافته» یاد می‌شود.

تأسیس شهر اسلامی (مدینه النبی)

تغییر ساخت اجتماعی هم‌سو با نیازهای بنیادین و متنوع انسان‌ها، برای رسیدن به جامعه مطلوب نبوی، ناگزیر می‌نمود. بر پایه داده‌های آسمانی، فلسفه بعثت پیامبران، آگاهی بخشی به آدمیان، تزکیه آنان و تعلیم کتاب و حکمت به آنان است (بقره/ ۱۲۹؛ آل‌عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲)، اما اجرای این مأموریت در جامعه ساخت‌مند، امکان می‌پذیرد. بنابراین، پیش‌رفتگی و توسعه مدنی با ویژگی پایداری و خودافزایی، در عمل در حوزه مأموریتی پیامبران بزرگ جای می‌گیرد؛ یعنی پیامبران برای ایجاد جامعه متعالی و پایدار آمده‌اند و این هدف هنگامی تحقق می‌یابد که به تعبیر فوکوتساوا یوکیچی، اندیشه‌مند ژاپنی، فضیلت و معرفت^۱ در آن پدید آید. پیامبر با چنین برداشتی انسانیت، راه‌بردهای خویش را طراحی فرمود. او با شناخت مشکلات ریشه‌دار جامعه یثرب (مدینه) و در فرآیندی زمانی و تابع اوضاع زیستی و اجتماعی آن، بر پایه اصولی بنیادین در پی تحول آن سرزمین بود. مهم‌ترین شالوده‌های ساخت مدینه اسلامی در سنت نبوی، چنینند:

۱. توحیدمداری و شرک‌گریزی؛ ۲. اخلاق متعالی و پای‌بندی به ارزش‌های متعالی؛
۳. برابری همه مردم در برابر خدا، قانون (شریعت) و برخورداری از مواهب جامعه؛
۴. برادری و پیوند خویشاوندی میان مسلمانان؛ ۵. آزادی و برخورداری از حق زیست‌مختارانه؛ ۶. برخورداری همه مردم از حقوق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری همه افراد

۱. او در باره جامعه متمدن (توسعه‌یافته) می‌گوید: انسان دارای معرفت و فضیلت متمدن است، اما جامعه یا کشوری که او در آن زندگی می‌کند به اعتبار برخورداری همه مردم از این دو خصلت، متمدن شناخته می‌شود؛ زیرا تمدن از روح همه ملت برمی‌آید؛ این روح تجلی معرفت و فضیلت همه مردم است (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۳۹-۱۴۰).

درباره یک‌دیگر و جامعه؛ ۷. شایسته‌سالاری؛ ۸. لزوم آگاهی و دانایی؛ ۹. پاس‌داشت دیگران؛ ۱۰. توجه به نعمت خداوندی و پاس‌داشت آن.

آن حضرت بر پایه چنین اصولی، به ایجاد جامعه‌ای پرداخت که در آن زمینه برای شکوفایی همه مردم فراهم آید. کارهای بنیادین وی که به پیدایی جامعه‌ای توسعه‌یافته انجامید، چنینند:

۱. دعوت به توحید اعتقادی و برابری اجتماعی

پیامبر (ص) در نخستین دیدارش با مردم یثرب پیش و بیش از هر چیز، بر یکتاپرستی و ترک شرک تأکید کرد و از آنان خواست تا برای خداوند به شریکی باور نداشته باشند؛ زیرا باور آدمی مؤثرترین عامل در رفتار و کنش اوست. باور درست، انسان را از کج‌روی (انحراف) بازمی‌دارد، اما انسان مشرک که در قاموس عقیدتی خویش خدایانی را به فراخور جایگاه خانوادگی یا اجتماعی بندگان برمی‌سازد، هرگز به اصل و ارزشی پایدار و فراگیر پای‌بند نخواهد ماند. بنابراین، هر عمل ناراستی برای چنین انسانی توجیه‌پذیر خواهد بود و جامعه برآمده از چنین باوری، در گمراهی و انحرافی آشکار به سر خواهد برد، اما در باور توحیدی که خدای واحد قهار و بصیر و قدیر، همواره ناظر رفتار آدمیان است، هر گاه بندگان وی را بخوانند، به آنان نزدیک است و پاسخشان می‌گوید (بقره/ ۱۸۶) و همه جا حاضر (بقره/ ۱۱۵) و حتی به درون انسان‌ها آگاه و از رگ گردن به آنان نزدیک‌تر است (قاف/ ۱۶) و همه رفتارهای آدمی را پاداش یا تاوان می‌دهد (زلزله/ ۷-۸) و هر ارزش‌گریزی، از دید او جرم به شمار می‌رود که از این‌رو، آدمی در محیطی آکنده از امید و امنیت، در مسیر کمال قرار می‌گیرد.

۲. نسخ امتیازات قبیله‌ای

نسخ مرزهای نژادی و امتیازات قبیله‌ای که در جامعه جاهلی حجاز پذیرفته بودند، به

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء، ۴۸) و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/ ۱۱۶).



مجادلات سیاسی و اجتماعی دامن زد، اما از میان بردن آنها از دیگر تدبیرهای آن حضرت به شمار می‌رفت. پیامبر برای از میان بردن رقابت‌های جاهلی، همه حدود و امتیازات قبیله‌ای را یک‌سره منسوخ کرد و همه ساکنان شهر را با عنوان جامع «انصار» گرد آورد و فرمود همه یک‌دیگر را به این نام بخوانند؛ چنان‌که به مکیان مدینه‌نشین را «مهاجر» لقب داد (طبری، ۱۴۱۵: ۴۸۳/۲؛ ابن‌خلدون، بی‌تا: ۳۵۶/۱؛ امیرعلی، ۱۳۶۶: ۱۴). او کوشید که زمینه‌ها و نگرش‌های برتری‌جویانه نظام قبیله‌ای را از میان ببرد و زمینه زیست مسالمت‌آمیز و انسانی را فراهم آورد. بنابراین، فرمان داد که همه دشمنی‌ها و کینه‌های موروثی یا دعاوی و مطالبات خونی پیشین فراموش و منسوخ شوند؛ چنان‌که پس از این هر کس به‌رغم قانون و آیین تعریف شده پیش رود، بازخواست و تعقیب خواهد شد و همه ساکنان مدینه در این زمینه با یک‌دیگر برابرند. یهودیان پرشمار مدینه و پیرامون آن نیز به شرط اینکه با مسلمانان در دفاع از شهر متفق باشند و به آنان یاری برسانند، از حقوق برابری با مسلمانان برخوردار شدند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۳/ ۲۷۳-۲۷۶؛ امیرعلی، ۱۳۶۶: ۱۴-۱۵).

۳. گسترش اخلاق متعالی و پرهیز از وابستگی‌های دنیایی

فضیلت‌مداری؛ یعنی رکن اساسی پیش‌رفتگی، تنها دغدغه دین‌داران نبوده است و نیست، بلکه دوری از اخلاق والا و فضایل انسانی، نزد همه کسانی که در توسعه می‌اندیشند، نشانه عقب‌ماندگی است. بی‌گمان، جامعه فرو افتاده در ورطه بی‌اخلاقی، به زودی به سوی سقوط و انحطاط کشیده می‌شود و همین انحراف، به معنای دور شدن از مدنیت است. رسول خدا (ص) با توجه به این اصل استوار، با پشت‌کاری و شکیبایی ستودنی، کوشید که ارزش‌ها را به جامعه بشناساند و اخلاق را میان مردم بگستراند. او خود «اسوه اخلاق» بود و پیشاپیش همه مردمان روزگار در این زمینه گام برمی‌داشت و حتی هدف بعثت خویش را «اتمام اخلاق» خواند (طبرسی، ۱۳۹۲: ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲۱۰) و با این سوگیری، به ساختن جامعه مدینه دست زد و به راستی توانست مردمی را بپروراند که به سطح بالایی در اخلاق و حیات انسانی رسیدند. شخصیت‌هایی مانند امام علی (ع) و ایثارگری‌های انصار و جان‌فشانی‌های

مهاجران و از خودگذشتگی‌های مجاهدان، فرآورده چنین تلاش‌هایی‌اند که با تخلق به فضیلت، پدید آمدند.

این تحول اخلاقی و عقیدتی مدنیان که با پیروی از آموزه‌های آسمانی رسول خدا (ص) حاصل شد، آنان را به سطحی از شکوفایی انسانی رساند. آن حضرت در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، به بزرگ‌داشت آنان زبان گشود و مردم را از خود دانست (قاضی ابرقو، ۱۴۲۵: ۴۲۸) و آشکارا فرمود: انصار را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز منافق درباره آنان کینه نمی‌توزد و هر که آنان را دوست بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد و هر کس با آنان دشمنی کند، خدا او را دشمن می‌دارد. نشانه ایمان، دوستی انصار و کینه‌ورزی با آنان، نشانه نفاق است (ابن کثیر، ۱۴۲۵: ۳/۲۰۳). وی به همین سبب مدینه را حرم خود خواند و فرمود: لعنت خداوند بر کسی که در مدینه مشکلی پدید آورد (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۳۲۲). این رفتارها و گفتارهای پیامبر (ص) و سفارش او به پذیرش آنان، از دگرگونی بنیادین مدینه و توسعه‌یافتگی آن حکایت می‌کند که بر اثر آموزه‌های حضرتش تحقق یافت.

۴. برانگیختن به دانش‌اندوزی

بر پایه شریعت اسلامی، معرفت پایه پیش‌رفتگی جامعه انسانی و از جایگاه بلندی برخوردار است. همه آنان که اندک اطلاعی از تاریخ و تمدن اسلامی دارند، بر این آموزه دیانت اسلامی و سنت نبوی تأیید می‌کنند. آموزه‌های قرآنی بر بلندای مقام عالم و هم‌سطحی او با پیامبران تأکید می‌کنند (آل عمران / ۷)؛ چنان‌که چنین تصویری را در سیره و سنت نبوی نیز می‌توان یافت. سفارش به آموختن از هر کس و علم‌آموزی در هر جا و وجوب این کار بر همه مردم، از پیام‌های پیوسته دین آسمانی اسلام است؛ چنان‌که در دوران امر میان رفع مشکل اقتصادی یا از میان بردن جهالت، آموزش راجح است. این رجحان را در تعامل آن حضرت با دسته‌ای از اسیران مشرک غزوه بدر می‌توان یافت (ابن سعد، بی تا: ۲/۲۲). همین ویژگی اسلام و زندگی رسول اکرم (ص) در مدینه، در کوتاه زمانی موجب شد که شمار بسیاری از مردم به سطح بالای علمی

دست یابند و زندگی معرفت‌محوری را تجربه کنند.^۱

۵. ایجاد انسجام اجتماعی بر پایه قانون

استواری و ماندگاری جامعه بشری از هم‌گرایی، انسجام و تمرکزش بر یک پرچم سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی هر اندازه هم‌گرایی اعضای جامعه فزونی گیرد، رسیدن آنان به هدف‌های والا و پرهیزشان از کژی، امکان‌پذیرتر می‌شود، اما روشن است که بدون وجود دستگاه حاکمیت مبتنی بر نقش‌آفرینی مردم، دست‌یابی به این هدف امکان نمی‌پذیرد. پیامبر اسلام، از همین روی، از آغاز ورودش به مدینه کوشید که نظامی سیاسی را در آن بنیاد بگذارد. او در آغاز به ایجاد دوستی میان دو گروه درگیر یثرب (اوس و خزرج) پرداخت؛ کاری که جز با یاری خداوند دست‌یافتنی نبود:

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛

اوست که تو را به یاری خویش و یاری مؤمنان تأیید کرده است. دل‌هایشان را به یک‌دیگر مهربان ساخت. اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی، دل‌های ایشان را به یک‌دیگر مهربان نمی‌ساختی، اما خدا دل‌هایشان را به یک‌دیگر مهربان ساخت که او پیروزمند و حکیم است (انفال / ۶۲ و ۶۳).

رسیدن به جامعه منسجم و متحد، بر پایه سازکارهایی امکان‌پذیر است. بنابراین، آن حضرت به چند کار اساسی متناسب با آسیب‌ها دست زد:

۵-۱. وضع قانون اجتماعی (پیمان‌نامه عمومی)

گروه‌های اجتماعی مدینه پس از هجرت مهاجران از مکه بدان‌جا، شاید به گسیختگی از و ناسازگاری با یک‌دیگر دچار می‌شدند؛ زیرا مهاجران با دعوی پیش‌تازی در اسلام آوردن و قرابت خویشی با رسول خدا، به سرزمین جدید پای نهاده بودند. افزون بر اینکه همه مردم مدینه، از آمدن مسلمانان مهاجر به سرزمینشان خرسند نبودند.

۱. زندگی صحابه رسول خدا(ص)، آشکارا حاکی از این تحول است، چنان که کتاب‌هایی چون الاستیعاب ((ابن عبد البر: ۱۴۱۲) به خوبی آن را بر نموده اند.

بنابراین، زمینه چنددستگی مسلمانان و از نگاهی عام‌تر، ساکنان مدینه، پیش‌بینی‌پذیر بود. رسول خدا (ص) برای پیش‌گیری از این بحران و ایجاد جامعه‌ای متحد و پذیرای یک‌دیگر، اصولی را تدوین کرد تا همه مردم زندگی خویش را بر پایه آنها سامان دهند. این اصول که بعدها اولین قانون اساسی مدینه شناخته شد، به هم‌گرایی مردم مدینه و پیدایی امنیت و آرامش در سرزمینشان می‌انجامید.

قرارداد با این سرفصل آغاز می‌شود: پیمان‌نامه‌ای میان محمد پیامبر [فرستاده خدا] و مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و اهل یثرب و کسانی است که پیرو مسلمانان می‌شوند و به آنان می‌پیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار می‌کنند؛ سپس به بیان موادی می‌پردازد که بیشتر به برابری مسلمانان در برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی، لزوم اتحاد با یک‌دیگر در برابر ستم و دست‌درازی، پاس‌داشت سنت خون‌بهای تیره‌ها و قبایل، ضرورت قصاص، نابرابری مسلمانان با کفار در قصاص، پناه‌ندادن به قاتل، ضرورت همراهی یهودیان با مسلمانان در هزینه جنگ و... ناظر است. هم‌چنین تأکید می‌کند که یهودیان امتی همراه با مسلمانانند؛ دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان‌شکنی ستم کند و راه گناه را در پیش گیرد که چنین کسی جز خود و خانواده‌اش را تباه نخواهد کرد و هم‌پیمانان باید در برابر کسی که به شهر یثرب می‌تازد، به یاری یک‌دیگر بشتابند و هیچ‌کس نباید به قریش و یاران ایشان پناه دهد و هیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دست‌یابی مؤمنی به آنها جلوگیری کند. این قانون اساسی جامع با تذکار سه نکته اساسی پایان می‌یابد:

درون مدینه، حرّم پذیرندگان این پیمان‌نامه است؛

هر گاه میان متعهدان به این پیمان‌نامه، قتل‌ی یا روی‌دادی ناگوار یا ناسازگاری آسب‌ناکی روی دهد، بی‌گمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد (ص) روی آورند؛ [مشیت] خداوند بر نگاه‌داشت و پذیرش این نوشته جاری است؛

این نوشته، هیچ ستم‌گر یا پیمان‌شکنی را از کیفر مُعاف نخواهد کرد. نیز روشن است که هر کس از مدینه بیرون رود و هر که در مدینه بماند، در امان خواهد بود؛ مگر کسی که ستم کند و پیمان بشکند. خدا و پیامبرش محمد (ص) پناه‌گاه پرهیزکاران و استواران



بر پیمانند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۲۴/۳؛ حسینی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

درون‌مایه این پیمان‌نامه، از دغدغه پیامبر (ص) به ضرورت‌های جامعه حکایت می‌کند و اینکه وی چگونه برای ایجاد امنیت در مدینه، درباره همه گوشه و کنار کار اندیشیده و پیمانی فراگیر عرضه کرده است.

۵-۲. پیمان برادری و ایجاد روابط فراسیاسی میان افراد جامعه

استواری نظام قبیله‌ای بر پایه خون و برترانگاری نژادی، همواره زمینه را برای درگیری و جدال فراهم می‌آورد و اندک بهانه‌ای کافی بود که فردی به پشتیبانی از هم‌خون خویش برخیزد و درگیری سختی پدید آورد. رسول خدا، در پیمان‌نامه مدینه، به گونه‌ای چنین روی کردی را پیمان‌شکنی به شمار آورد و داوری را در هر اختلافی، حق خدا و خودش دانست تا مانع پیدایی روی‌دادهای ناخواسته شود، اما محتمل بود برخی از افراد بر اثر حمیت خونی و قبیله‌ای، برادر و هم‌خون خویش را بر دیگران مقدم بدارند و در پشتیبانی از او، از حق و عدالت چشم‌پوشند. آن حضرت برای از میان بردن چنین زمینه‌هایی، پیمان برادری سامان داد. تدبیری که به راستی جز از انسانی چون او برآمدنی نبود و بی‌گمان جامعه مبتنی بر آن، از نیرومندترین عامل توسعه برخوردار است.

مسلمانان مدینه که از تیره‌ها و قبیله‌های گوناگونی برخاسته بودند، به فرمان آن حضرت، با یک‌دیگر برادر شدند و بدین شیوه عاملی ارزشی بر جای عاملی طبیعی نشست (ابن اسحاق، ۱۳۸۹: ۱۵۰/۲-۱۵۳)؛ کنشی که عمیقاً در دل و جان مسلمانان رسوخ کرد، به اندازه‌ای که تا زمان نزول آیه ارث (انفال/ ۸)، حتی از مال یک‌دیگر سهم می‌بردند (ابن حنبل، بی تا، ۱/۲۳۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲/۴۶۰). بنابراین، سنت خونی - خویشاوندی و نژادی، از آموزه‌ای دینی تأثیر پذیرفت و برابری و هم‌کاری، به قاعده و اصلی در تعاملشان بدل شد (دیاربکری، بی تا: ۱/۳۵۳). این سیاست‌ها در تحول فکر و فرهنگ مبتنی بر عصیبت عرب بسی تأثیر گذارد و محیط تازه‌ای فراروی آنان نهاد؛ محیطی که همه مؤمنان پرهیزگار را ملزم می‌کرد در برابر هر مسلمان ستم‌گری یا خواسته ستم‌آلود او یا آهنگ دشمنی و تباهی‌اش میان مؤمنان، حتی اگر

فرزند کسی از آنان باشد، هم‌داستان به ستیز برخیزند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ۲/ ۳۶۹؛ ابن‌سیدالناس، ۱۴۰۶: ۱/ ۲۶۰).

۵-۳. تأسیس تشکیلات اداری و حکومت

رسیدن به جامعه‌ای پیش‌رفته و مطلوب، به سازگاری تعریف شده و تشکیلاتی منسجم مسبوق است تا شناسایی کمبودها، نیازها و مشکلات و رفع آنها امکان‌پذیر شود. از این‌رو، پیامبر خدا به تأسیس حکومت پرداخت و ساختار سنتی (قبیله‌ای) اداره جامعه را که بر کانون خواست و شخصیت افراد می‌گشت و به خوشایندی دسته‌ای از آدمیان با یک‌دیگر معطوف بود، به ساختاری متمرکز بدل کرد تا زمینه برخورداری همه مردم از حقوق و مواهب اجتماعی فراهم شود و هیچ‌کس در رسیدن به دانایی و والایی، مانعی نداشته باشد. حکومت اسلامی بستر تحقق چنین هدف بزرگی بود. سامان‌دهی جامعه به داشتن پایگاهی عمومی برای رواج اندیشه درست و ژرفابخشی به آن، مسبوق است. تأسیس مسجد، نخستین مرحله برای پیدایی چنین پایگاهی در نظام اسلامی بود که رسول خدا پس از ورود به مدینه بدان پرداخت؛ مکانی برای گرفت و گشاد (رتق و فتق) امور سیاسی، تمرین زیست اجتماعی، تعلیم فنون نظامی، آموزش شریعت اسلامی، پناه دادن بی‌پناهان، تدارکات اجتماعی و برگزاری آیین‌های دینی (عبادت) و آشناسازی مردم با آموزه‌های دینی، ارزش‌ها، آموزه‌های اجتماعی، اخلاق و تربیت اسلامی. مسجد هم‌چنین زمینه بسیار نیکو و مغتنمی برای آشنایی و دوستی مسلمانان با یک‌دیگر و انتقال تجربیاتشان به شمار می‌رفت. مهم‌ترین مسجد، به نام آن حضرت در مرکز شهر مدینه ساخته شد که تا کنون پای بر جاست. این مسجد با همت مسلمانان و خود رسول خدا، برآمد (ابن‌اسحاق، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۴۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۳/ ۴۸۵) و شور مردم در ساختن آن، از نیاز فراوانشان به داشتن چنین پایگاهی خبر می‌داد.

۵-۴. طراحی نظام مالی و اقتصادی

مسائل مالی از دغدغه‌های نظام سیاسی است و بدون اندیشه درباره منابع درآمدی، نظام ذخیره‌سازی و سازکار توزیع، اداره جامعه امکان‌پذیر نیست. شریعت اسلامی با ایجاب خمس و زکات و گرفتن جزیه و فدیة و برانگیختن مردم به پرداخت صدقه،



وقف و نذر و... به طراحی این نظامی مالی پرداخت تا از نابرابری اجتماعی بکاهد و فقر را از میان ببرد (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۰، ۵۷۱ به بعد).

بنابراین، سرزمین یثرب در زمانی کوتاه از دید مادی و معنوی به سوی وضع مطلوب پیش رفت و به شهری توسعه‌یافته یا پیش‌رفته بدل گشت؛ شهری که شهروندانش امیدوار به زندگی، هم‌گرا، دغدغه‌مند، پویا و برخوردار از قواعد و قانون‌های زیست‌متعالی با نگرشی تازه و در امنیت کامل، می‌زیستند و با شتاب مراحل پیش‌رفت را پشت سر می‌گذارند و به سوی ایجاد تمدن اسلامی می‌رفتند.

نتیجه

کوشش‌های رسول خدا (ص) در مدینه که بر شناخت دقیق آن حضرت از نیازها، فرهنگ‌ها، داشته‌ها و انتظارات آن سرزمین از و مسئولیت‌الاهی و الزامات نبوی‌اش استوار بود، در اندک زمانی، دگرگونی شگرفی در آن سرزمین پدید آورد. مدینه پس از هجرت رسول خدا بدان‌جا، با وضع پیشینش بسی متفاوت بود. آن حضرت جامعه‌ای را سامان داد که در آن آرامش و آسایش بر پایه اصول توحید اعتقادی و برابری اجتماعی، دانایی، نسخ امتیازهای قبیله‌ای، قانون‌مداری، اخلاق متعالی و فضیلت‌خواهی استوار شده بود. او شاگردان (اصحاب) بزرگی را پرورید که وحی الاهی را در سینه داشتند و احکام شریعت را تا ظریف‌ترین شاخه‌هایش دنبال می‌کردند و افزون بر این، برای آگاهی دیگران از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. همین تحول بنیادین و سوگیری هدف‌های متعالی، پیامبر خدا (ص) را به ستایش آن جامعه واداشت؛ ستایشی نه از سرِ خرسند کردن مردم یا برتر شمردن رقابت‌آمیز آنان، بلکه برآمده از جایگاه مردمان آن سرزمین در مسیر تحول و توسعه و نظم، امنیت، فرهنگ و اخلاق (پیش‌رفت مدنی).

کتاب‌نامه

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۶۶)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
۲. ابن سید الناس، فتح‌الدین ابوالفتح (۱۴۰۶ ق)، *عیون الاثر*، بیروت، مؤسسه عزالدین للطباعة والنشر.
۳. ابن عبد البر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.
۴. ابن اثیر، عز‌الدین ابو الحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت.
۵. ابن‌ادریس، عبدالله عبدالعزیز (۱۳۸۶)، *جامعه مدینه در عصر نبوی*، ترجمه شهلا بختیاری، تهران، حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علو انسانی در دانشگاه‌ها.
۶. ابن‌اسحاق، محمد (۱۳۸۹ ق)، *سیره*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن‌بطریق، حافظ یحیی بن حسن اسدی (۱۴۰۷ ق)، *العمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام‌الابرار*، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۸. ابن حزم، علی بن احمد (بی‌تا)، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق احمد شاکر، بیروت، دارالفکر.
۹. ابن حنبل، احمد (بی‌تا)، *مسند*، بیروت، دارصادر.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، (بی‌تا)، *تاریخ ابن‌خلدون (العبر)*، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. ابن‌رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیر کبیر.
۱۲. ابن‌سعد، محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری (۱۴۱۰ ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادر عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابن‌شبهه، ابوزید عمر بن شبهه نمیری بصری (۱۳۶۸)، *تاریخ المدینة المنوره*، قم،



دارالفکر.

۱۴. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۰۸ ق)، *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار المعرفة.
۱۶. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۳۸۳ ق)، *السیرة النبویه*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، انتشارات المدنی.
۱۷. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م)، *مکاتیب الرسول*، قم، دارالحديث.
۱۸. امیر علی (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه فخر داعی گیلانی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۱۹. بحرانی، یوسف (۱۳۸۰)، *الحدائق الناضره*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م)، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۹ م)، *فتوح البلدان*، تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد، قاهره، مطبعة لجنة البيان العربی.
۲۲. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۴ ق) *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. حسینی، سید محمد (۱۳۷۷)، *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
۲۴. خالد، حسن (۱۴۰۶ ق)، *مجتمع المدينة قبل الهجرة و بعدها*، بیروت، دار النهضة العربیه.
۲۵. خلیل، عبدالکریم (۱۹۹۷ م)، *مجتمع یشرب العلاقة بین الرجل والمرأة فی العهدین المحمدی والنخلیفی*، چاپ دوم، بی‌نا.
۲۶. دیاربکری، شیخ حسین (بی‌تا)، *تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس*، بیروت، دار صادر.
۲۷. زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۱)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، قم، انجمن معارف اسلامی

- ایران.
۲۸. زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود (۱۳۸۵ ق)، *الكشاف عن حقایق التنزیل*، مصر، شركة و مطبعة مصطفى البابي.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (بی‌تا)، *الدر المثنوی*، بیروت، دارالمعرفة.
۳۰. صادقی، مصطفی (۱۳۸۲)، *پیامبر و یهودیان حجاز*، قم، بوستان کتاب.
۳۱. صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م)، *سبیل الیهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۲. طبرسی، ابوعلی حسن بن فضل (۱۴۱۸ ق)، *جوامع الجامع*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۳. _____ (۱۴۱۵ ق)، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، چاپ چهارم، دارالمعرفة.
۳۵. _____ (۱۴۰۳ ق)، *تاریخ الطبری*، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۶. قاضی ابرقو، اسحاق بن محمد همدانی (۱۴۲۵ ق)، *سیرت رسول الله*، تهران، وزارت ارشاد.
۳۷. قاضی ابرقو، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (۱۳۶۱)، *سیرت رسول الله*، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
۳۸. کرمی، احمد عجاج (۱۴۲۷ ق)، *الادارة فی عصر الرسول (ص)*، قاهره، دارالسلام.
۳۹. لاهوری، محمد اقبال (بی‌تا)، *احیای فکر دینی*، ترجمه احمد آرام، تهران، کتاب پایا.
۴۰. لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۴۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.



۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار ۲۰ (نظری به نظام اقتصادی در اسلام)، چاپ سیزدهم، قم، انتشارات صدرا.
۴۳. نراقی، یوسف (۱۳۷۰)، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۴. یاقوت حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.
۴۶. _____ (۲۵۳۶ ش)، البلدان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۷. یوکیچی، فوکوتساوا (۱۳۷۹)، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، چاپ دوم، تهران، نشر گیو.

48. <http://www.migna.ir/vdchzmnz.23nm-dfft2.html>.